



احسان گرایلی / کارگردان تئاتر
او در باره فیلم‌های مورد علاقه حمیدرضا صدر نوشته است



تقاطع صدر

● نمایی از فیلم «The Searchers»

باقی گذاشت تا با آن بشود فوتبال را از نگاه امیر کاستاریکا هم دید. پیشنهاد می‌دهد که این جدال بزرگ توی میدان سری دارد در یک زیرزمین همانند فیلم Underground که به گفته خودش تاریخ دروغ، فریب، پنهانکاری و قدرت‌طلبی است. روایت صدر از بالا بردن هر جام افتخار، حکایت از جدالی بیرون میدان دارد. شاید عبرتی که از او می‌توان گرفت این است که از این تماشای باشکوه لذت باید برد با آگاهی ذاتی و تشخیص از زیر زمین بازی. این قاعده جهان صدر است که با آن قاعده، دیگر مرعوب تلخکامی‌ها نمی‌شوی و غره به پیروزی نیز. چون هر بازی قواعد تازه خود را دارد. فوتبال در این نگاه میدان آموختن است و مبارزه و هیچ امر متفن و مقطوعی در آن جاری نیست. آدم‌های توی جهان فوتبال نقش‌های خود را باید پیدا کنند، از انسان‌خول‌های توی میدان تا مربی‌ها تا تیم‌های آنالیز تا کانترهای اقتصادی تا تماشاگران که گاهی هیجانانگیزشان توسط گروه‌هایی رهبری می‌شود تا همه و همه. شناخت دقیق و درست این نقش‌هاست که می‌تواند تیمی را به سمت پیروزی سوق دهد و عدم شناخت و بازی درست آن را به قهقرای شکست سوق می‌دهد. سینما نیز روایت همین شکوه است. قرار سینما این است که میدان را با تمام پیچیدگی‌هایش به تصویر بکشد. طرحی در اندازد و عقوبت عمل را و بی‌عملی را در این روایت به تماشا بگذارد. قرار این تقاطع به این است که جنگ را به لطیفه‌ای تبدیل کنیم تا هزینه آن جان آدمی نباشد. شکست را به عقوبتی جبران‌پذیر تبدیل کنیم و جامعه انسانی را با تساهلی بیشتر زیست کنیم. حتماً در حافظه ما حرف زدن صدر باقی مانده و خواهد ماند. او شیرین و قصه‌وار همچون راویان حکایات کهن، نقالی می‌کند. این شیرینی نتیجه فهم درست میدان است. میدان اگر فهم نشود طبعش تلخ خواهد بود و شکست امری محتوم و مرگی آزاردهنده خواهد شد. او شیرین نقل می‌کند مثل روایت درست یک تراژدی استخوان‌دار سینمایی که حتی تلخی پایانش به جای اینکه ما را دچار افسردگی و اضمحلال کند برای ما عبرت خواهد بود. عبرتی برای آزمونی تازه در میدانی جدید. یک قصه در سینما حتماً می‌تواند روایت‌هایی متفاوت داشته باشد با دکوپاژهای متنوع و بازیگران آن جانی دیگرگونه به نقش‌ها خواهند داد. این تجربه در میدان فوتبال نیز صادق است. حتماً با یک ترکیب و یک استراتژی نمی‌شود به جنگ همه رقبا رفت. با یک نسخه تمام دردهای ما درمان نمی‌شود. صدر تلاش داشت در پس پشت این تقاطع، تحلیل را بر پایه شناخت نسبیست به ما یادآوری کند. پشت این تقاطع باید توقف کرد. باید تأمل کرد. بی‌حیا با اگر بگذری فرصت تأملی ژرف را از دست داده‌ای و بی‌شک نمی‌توانی لذت تماشا را تجربه کنی. ■

The Searchers سفری برای انتقام، سفری برای تطهیر می‌داند. سفری که آمیخته‌ای از پیروزی‌ها و ناکامی‌هاست. سفر توأمان سوگ و اندوه است با شور زندگی و شادی. سفر یکی از کهن الگوهای روایت‌های اساطیری است که امروز در قالب‌هایی تازه نقل می‌شود، راویانی دیگر دارد و ستاره‌های آن انسان-غول‌هایی از جنس دیگرند. این سفر در ذهن پیچیده حمیدرضا صدر لایه‌هایی تو در تو پیدا می‌کند که کشف آن حظ تماشا را دوچندان می‌کند. فوتبال را اگر با چشم‌های حمیدرضا صدر ببینیم ابژه‌ای هزارتو است که حتماً سری در جامعه‌شناسی دارد سری در روان‌آرام انسان امروز و سری در صنعتی با تمام پیچیدگی‌های جهان مدرن. اینجاست که شما دیگر یک تماشاگر منفعل نخواهید بود بلکه نمی‌توانید باشید. شما خود سوزهای خواهید بود با همان آگاهی ذاتی و تشخیص که جدال خدایان را به تماشا نشسته‌اید. حمیدرضا صدر یک پیشنهاد برای جامعه ایرانی دارد و آن چشم‌های متفاوتی است برای تماشا. برای تماشای فوتبال، برای تماشای سینما. که اگر به این چشم‌ها خو کنید حتماً دیگر نمی‌توانید جهان پیرامون‌تان را و وقایع آن را به شکل گذشته ببینید. حمیدرضا صدر دو تا چشم برای ما



● نمایی از فیلم «زیرزمین» به کارگردانی امیر کاستاریکا

صدر شیرین نقل می‌کند مثل روایت درست یک تراژدی استخوان‌دار سینمایی که حتی تلخی پایانش به جای اینکه ما را دچار افسردگی و اضمحلال کند برای ما عبرت خواهد بود. عبرتی برای آزمونی تازه در میدانی جدید

← حمیدرضا صدر تلاقی جذاب فوتبال و سینماست. دو ابژه تماشایی و پرتطرفدار. کار سینما روایت است و خلق هیجان و تعلیق، سرشار از گرهِ افکنی‌ها و گرهِ گشایی‌ها، برای تماشایی‌تر شدن. و این تماشا فصل مشترک سینماست با فوتبال. و صدر به ما می‌خواست بیاموزد که این تماشا بلدی می‌خواهد. این تماشا جهان‌بینی می‌خواهد. و در پس این آموختگی‌هاست که لذت زیستن در این اتمسفر را می‌شود درک کرد. فوتبال دیگر تنها یک ورزش نیست، یک فرهنگ است. فرهنگی که ارزش‌هایی تازه به جهان امروز القا می‌کند. یک روایت پیچیده با تمام تعلیق‌ها و هیجانانگیز برای تماشا. در مقام تماشا فصل مشترک سینما و فوتبال آنجاست که بسیاری آدم، با سرهای جدا جدا و چشم‌های باز در یک سر بزرگ به تماشا می‌نشینند و حس و فهم و هیجانی بزرگ را با هم به اشتراک می‌گذارند. همه خیره به میدان مبارزه‌ای که قهرمانان آن نمایشگران همزمان قدرت و جدال و لطافت و زیبایی‌اند. و تماشاگران‌شان زیستی دیگرگونه را با آنها تجربه می‌کنند. با قهرمانان‌شان می‌دوند با قهرمانان‌شان زمین می‌خورند، با آنها غمگین می‌شوند و با آنها شادی می‌کنند. داستان فوتبال داستان هفت سامورایی است که در میدانی نمادین برای یک عنصر هویتی واحد به مبارزه برخاسته‌اند و حمیتی و تعلقی عظیم در کلونی بزرگ‌تر از مرزهای سیاسی ایجاد می‌کنند. مبارزه‌ای که قهرمان روایت، دستی در خون ندارد اما پایکوبی پیروزمندانه انتهای روایت را غرورمندان به تماشا می‌نشیند. قهرمانانی که غرور و سربلندی قبیله‌ای را پاسداری می‌کنند و میدان برایشان محمل حفاظت از کشت کارشان است. آنچه از تعلق و عاطفه جمعی در خاکی کاشته‌اند و در قلب‌هاشان به بار نشسته است. داستان فوتبال امروز جهان را به شکلی تازه به هم پیوند داده است. پیوندی که از تعاریف مرزبندی‌های سیاسی پیش رفته است. ما در ایران گویی گاهی آرزوهایمان را به ساق پای مسی و رنالدو در جای دیگر جهان زده‌ایم. انگار سامورایی‌های نجاتبخش ما از هر کجای این کره خاکی به کمک‌مان خواهند آمد. چیزهای دیگری است که ما را به هم پیوند می‌دهد. چیزی‌هایی که حتماً هنوز در ذهن خام سیاست قابل درک نیست. و سیاست‌ورزان شاید اگر فوتبال و سینما را با چشم‌های صدر ببینند جور دیگری از تماشای جهان لذت ببرند و عمل کنند.

حمیدرضا صدر به درستی این دو مقوله را درهم آمیخته بود و تفسیر می‌کرد. با او ما آموختیم که می‌شود به بسیاری از موضوعات پیرامون‌مان نگاهی فرامتنی داشت و از تلفیق امور تحلیلی درست‌تر به دست آورد، بی‌آنکه هزینه‌های سنگین تجربه‌های میدانی را پرداخت. او فوتبال را مثل فیلم